

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نپاشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Iran's M.

آئینه ایران

حمید محوی
۱۷ جولای ۲۰۱۸

چرا کاوه مدنی از ایران رفت ؟

می گویند «جاسوس» بوده. برای کی ؟ جاسوسی یا عارضه شناسی ؟ یک کشور جهان سومی وابسته با تمام خصوصیات استعمار و اسلام زدگی. من فکر می کنم که اگر کاوه مدنی «جاسوس» بوده، «جاسوس» خوبی برای ما بوده. در اینجا می خواهم نشان دهم که چرا او «جاسوس» خوبی بوده و درباره چه چیزی جاسوسی کرده است. می خواهم نشان دهم که کاوه مدنی در پی ارتقای نام پدری اش و بزرگداشت قانون و شناخت با رفتنش از ایران نقطه عطفی در تاریخ رویارویی مدنیت و توحش در ایران به وجود آورد و به همین علت با رفتنش از ایران بیش از پیش در این کشور ماندگار شد. و فن آوری ما در عرصه مبارزه طبقاتی در حدی ست که می توانیم حتی عملکرد «جاسوس هائی مانند کاوه مدنی» را به نفع خودمان جذب کنیم.

بسیاری از شما خوانندگانی که به موضوع «بحران آب» و مسائل زیست محیطی در ایران حساس بوده اید شاید خیلی بیشتر و بیشتر از من با نام کاوه مدنی آشنائی دارید، در حالی که من فقط همین دو سه هفته پیش برای نخستین بار در یوتوب پای سخنرانی او نشستم که در ۲۱ دی ماه [جدی] ۱۳۹۴ (جنوری ۲۰۱۶) زیر عنوان «خرافات آب» (۱) در دانشگاه صنعتی شریف برگزار شده بود. اگر در اینترنت جست و جو کنید تعدادی ویدئو از مصاحبات او را خواهید یافت که تقریباً مسائل مشابهی را مطرح می کند.

نیت من در این نوشته معرفی کاوه مدنی نیست، خوانندگان می توانند برای این نوع اطلاعات به اینترنت و یوتوب مراجعه کنند. روشن است که من متخصص مسائل و مشکلات آب نیستم، محیط زیست شناس هم نیستم ولی آموخته ام که باید با شهرداری پاریس همکاری کنم، آشغالهایم را جدا می کنم و شیر آبم را نیز بی هوده باز نمی گذارم، باطری چراغ قوه ام را در سطل آشغال نمی اندازم و آن را به جعبه آشغالهای مخصوص باطری باطل شده در سوپرمارش می سپارم... برای آنچه در اینجا می گویم بیش از ۳۰ ویدئو درباره مسأله آب و فن آوریهای موجود برای نمک زدائی آب بحر را تماشا کرده ام و مقالات مختلفی را از نظر گذرانده ام و حتی برای حل مشکل بحیره ارومیه طرحی به فکرم خطور کرده بود و می خواستم بدانم این طرحی که از ذهن من تراوش کرده بود تا چه اندازه می تواند از دیدگاه متخصصین معتبر باشد ؟ در یک فرصت دیگر به معرفی طرح خودم درباره حل مشکل بحیره ارومیه خواهم پرداخت.

چرا کاوه مدنی استعفاء داد و از ایران رفت ؟

ضروریات تحول و عناصر بازدارنده در ساختار اقتصادی سیاسی اجتماعی

جاسوس ؟ پیش از همه یادآور می شوم که تا اینجا بین منابعی که من شانس دسترسی به آنها را داشته ام، در سخنرانی یکی از سخنرانان مذهبی (بدون عمامه) به نام «استاد رانفی پور» از زبان او در یک ویدئو روی یوتوب شنیدم که کاوه مدنی جاسوس بوده و پیش از آن که لو برود با همسرش فرار کرده است. به تعبیر رانفی پور گویا که محافلی در ایران از جمله خود رئیس جمهور آقای روحانی نیز به او یاری رسانده اند و موضوع را به عکس خصوصی که او را با آجور در دست و یا عکسی که او را در حال رقص و شادی در محفل خصوصی نشان می دهد مرتبط دانستند تا وضعیت او را به عنوان جاسوس مسکوت باقی بگذارند. روشن نیست که اگر او «جاسوس» بوده چگونه موفق به خروج از ایران شده است ؟ در فرهنگ اسلامی بر هیچ کس پوشیده نیست و خود آیت الله خامنه ای نیز در یکی از سخنرانی هایشان مشخصاً «افرادی که بوی لذت دنیوی به مشامشان رسیده» را تقبیح و سرزنش می کند زیرا در دین و خصوصاً در دین اسلام مال دنیا و لذت و شادی حرام است، به همین علت زیر چشمان همین آیت الله سالیانه بخش خصوصی ده ها میلیارد دالر پول ایران را که در بزن و ببند های سرمایه داری اسلامی و سرمایه داری جهانی به حساب خودشان در کشورهای خارجی غالباً غربی واریز می کنند موجب می شود که خطر لذت دنیوی مردم ایران را تهدید نکند و از عبادت خدا باز ندارد.

متأسفانه من شخصاً منبع اطلاعاتی نیستم و طبیعتاً از چگونگی این گونه گزارشات نیز بی اطلاع، در نتیجه ماجرای جاسوسی این محیط زیست شناس ایرانی را کنار می گذارم. با وجود این باید اضافه کنم که در برخی مقاله ها درباره او به مثابه «غیر خودی» در دستگاه دولتی نیز یاد کرده اند.

[دستگاه دین] .. اسلام تنها منتقدان صرفاً دینی را که ملحد تلقی می کند هدف نمی گیرد. در زمینه های علمی نیز انتظار دارد که فرد عالم پسر پیغمبر باشد و حتماً مؤمن و به جرگه «خودی ها» تعلق داشته باشد به همین علت کاری کردند که سرانجام محیط زیست شناس جوان ایرانی کاوه مدنی از پست خود استعفاء داد و با همان چمدان انباشته از آرزو هایش برای پاسخگویی به «بحران آب !» در ایران به غرب بازگشت (...). به سخن دیگر : **اولویت تسلط معنوی مذهبی (روبا برای زیربنای نظام جنایت علیه بشریت یعنی نظام سرمایه داری و طبقاتی) در بالاترین سطوح، حضور قدرت مدنی [شناخت عینی] را برنمی تابد و آن را حذف می کند.** امثال کاوه مدنی نمی توانستند در ایران کاری را که به آن معتقدند به بار بنشانند زیرا شناخت، آموزش، آزادی، خلاقیت، تولید، زندگی زمینی، امکان پیشرفت نه فقط در تضاد با ساختار اقتصاد تک محصولی بوده، یعنی دالر نفتی که به کام طبقه «ذیمدخل و ذینفع» از دیرباز هویت زیربنای اقتصادی ایران را تشکیل داده بلکه با تزریق فزاینده شبه شناخت در سامانه های اجتماعی در تحکیم این رکود تاریخی به شکل همه جانبه تری کوشیده است.

هیچ کاری انحرافی تر از این نیست که ما به دیگری بگوئیم چه چیزی بگوید و چه چیزی نگوید... او بین چه باید ها و چه نباید ها گرفتار شده بود. اسلام و بورژوازی کارچاق کن با خوراک روزمره اش یعنی دالر نفتی در ایران مانند عربستان در پیوند با طبقه ابتدال یعنی همانهایی که خودکار و دوچرخه و اتوموبیل و مرگ موش ساخت ایران را به شکل قاقچاق می سازند. یعنی تولید جهان سومی که با خرید ابزار کار تحول ناپذیر شروع می شود و همیشه نیز بخشی از کالای تولیدی همچنان به قطعات خارجی نیازمند باقی می ماند، زیرا در ایران زیر بنای تولیدی برای تولید برخی قطعات وجود ندارد، و سرمایه گذارها نیز معمولاً در صنایع سنگین وارد نمی شوند به همین علت، برای نمونه، ساچمه

خودکار همچنان از خارج وارد می شود ولی مانع از این نیست که خودکاری که محصول ماشین آلات ساخته شده در کشورهای صنعتی بوده همچنان به عنوان ساخت ایران معرفی شود. در نتیجه سرمایه گذاران که معلوم نیست «از کجا آورده اند؟» از یک وضعیت عقب افتاده سود می برند و هم زمان جلو رشد نیروهای مولد را می گیرند، بخشی از درآمدهایشان نیز دائماً راهی بانکهای غربی می شود. این نظم سرمایه داری اسلامی مانند آتیا و ارتش آمریکا از هر کجائی که عبور می کند سرزمینی سوخته و ویران شده بر جا می گذارد. با وجود اسلام و سرمایه داری وابسته و طبیعتاً مصرفی و هیچ کاره، امپریالیستها هیچ نگرانی برای تسلط بر ایران نخواهند داشت. زیرا غرب امپریالیستی روی فن آوریهایش حساب می کند ولی ایران باید روی ایمان ناکارآمد و خصوصاً ریاکارانه حساب کند که فقط به تروریسم تکیه دارد. و نه آن تروریسمی که رسانه های غربی دائماً به ایران نسبت می دهند (...). بلکه تروریسم مقدس از نوع نهادینه شده مانند «حکم ارتداد».

با این فراز فکر می کنم همه چیز را گفته باشم. در ایران و در دستگاه حکومتی ایران جائی برای کاوه مدنی نبود زیرا او شهامت کرده و برای سخنرانی اش عنوان «خرافات آب» را برگزیده بود. این کار شهامت و شوخ طبعی خاصی می خواهد که به هیچ وجه با سرشت دستگاه دین اسلام در ایران تناسبی ندارد زیرا دست کم یکی از خیابانهای ایران را به نام نواب صفوی نامگذاری کرده اند، یعنی نام همان فردی که مجری حکم ارتداد در مورد احمد کسروی بود که یکی از پیشگامان خرافه ستیز در عرصه ادبیات ایران در دوران به اصطلاح «نوین» است و خصوصاً وقتی کاوه مدنی می گوید «توجیه علمی ندارد» تمام شاخکهای حساس دستگاه دین اسلام را به ارتعاش در می آورد. اگر بنابر این باشد که ما مجبور باشیم برای حل مسائل و مشکلات و نظریاتمان توجیه علمی داشته باشیم به این معناست که هر چیزی که توجیه علمی نداشته باشد بی اعتبار خواهد شد و یا باید آن را بی اعتبار بدانیم. ولی آیا فراخواست «توجیه علمی» می تواند در کشوری که گویا مردم آن برای ابد و ازل به اسلام محکوم شده اند و در آن «حکم ارتداد» جاری ست جائی داشته باشد؟

«خرافات»، «توجیه علمی»، «کلیت فرهنگی»، «کشاورزی در جایگاه فعالیت اقتصادی»، «مدرنیزاسیون کشاورزی» از واژگان کاوه مدنی یعنی نقاط برجسته گفتمان او هماهنگام نه تنها چنگ در چنگ اصول دین می اندازد بلکه کل ساختار جامعه و اقتصاد تک محصولی و غیر تولیدی ایران را زیر سؤال می برد و هر تحولی به قول خود کاوه مدنی با «هزار ذیمدخل و ذینفع» روبه رو می شود. چه باک اگر مردم از بی آبی بمیرند، احتمالاً همین امت اسلامی و خودی ها بودند که از جمله به دلیل احتکار ارزاق و مداخلات انگلیس در دومین دهه قرن بیستم موجب مرگ ۹ میلیون ایرانی شدند. قحطی و گرسنگی یعنی قتل عامی که خیلی از ما ایرانی ها از آن بی اطلاع هستیم. بپرسیم چرا؟ چرا بی اطلاع هستیم؟ نه فکر نکنید تمام شده، زود به سطر بعدی نروید، سؤال خیلی پر اهمیتی ست خصوصاً به این علت که ممکن است تکرار شود.

در اینجااست که بررسی رابطه روینا و زیربنا، ایدئولوژی دین سالار و بورژوازی وطن دوست که سالانه ده ها میلیارد دالر را از زیر گلدسته های پر آوازه اسلام در ایران و با تمسخر گرفتن کبوتران هالوی حرم خارج می کنند تا خطر «لذت دنیوی» آنان را از نماز و دعا و شیون و زاری و قمه زنی باز ندارد جالبتر از همیشه و هرگز خواهد بود. کاوه مدنی که سخنرانی اش را با ده هزار تَن پوزش و معذرت خواهی شروع می کند، کمی بعد با طرح برخی موضوعات مانند ضرورت تبدیل تولید کشاورزی به مقوله اقتصادی یعنی وقتی که قاطعانه وضعیت تک محصولی ایران را زیر ضرب می گیرد در واقع گوئی ساختار اقتصاد پوکیده و ناباور ایران را با «بمب اتمی» هدف می گیرد تا طرحی نو دراندازد. روشن هست که با این ندانم کاری کاوه مدنی با مقاومت «ذیمدخل ها و ذینفع های» استعمار نوین در ایران

روبه رو می شود که با دستبرد به حریم خصوصی او عکس او را با آجو و حال رقصیدن منتشر می کنند...واویلا... آجو خورده؟ رقصیده؟ در حالی که خود دستگاه دین اسلام در ایران به مردم تریاک می فروشد. تریاک آری ولی آجو نه، ارباس و بونینگ و هواپیماهای مسافر بری روسی برای حج عمره و زیارت آری و رقص و شادی با دوستان نه. آیت الله خامنه ای فرموده اند که «دانشمند باید پارسا باشد» و آجو و رقص و شادی با پارسائی در تضاد است. رقص و شادی و پایکوبی مانند کارناوال و فکاهی نمی تواند مورد تأیید دستگاه دین سالار و نفت سالار مصرفی (و نه تولید کننده) باشد چرا که چنین پدیده هائی به شکل موقتی نظم حاکم را زیر سؤال می برد، و به نوعی خاص در جایگاه نقد اجتماعی و تحول در نظم حاکم است و چنین تمایلاتی در توده ها در ذهنیت مطلق گرای دین سالار و بورژوازی کارچاق کن و نفت خوار مدارا جایز نخواهد بود.

نکته بسیار جالبی که من خیلی دیر به آن پی بردم، مفهوم کلمه «مردم» بود که اخیراً از زبان آقای روحانی رئیس جمهور ایران شنیدم که در مورد طرح های انرژی، آب و پتروشیمی می گفت «مردم» باید ببایند «سرمایه گذاری کنند». در اینجا بود که فهمیدم معنای مردم در حکومت اسلامی گروه سرمایه دارهاست. یعنی همانهایی که در چرخش و گردش نظم سرمایه داری وابسته – مصرفی و طبقاتی و با وارد آوردن خسارات عظیم به رشد نیروهای مولد ایران سالیانه تقریباً معادل درآمد نفتی ایران از ایران به بانکهای خارجی منتقل می کنند تا جائی که حالا رئیس جمهور ملوکوتی اسلام مسلح به حکم ارتداد در ایران از این «مردم» می خواهد که پولهایشان را (یعنی همان مبالغی که در واقع از ایران دزدیده اند) در انرژی و آب و پتروشیمی سرمایه گذاری کنند و در این زمینه ها نیز بدون همکاری کشورهای صنعتی امکان پذیر نخواهد بود. به این معنا که بخش مهمی از این ۲۰۰ میلیاردی که آقای روحانی برای طرح انرژی و آب و پتروشیمی نیاز دارد دوباره به بانکهای خارجی سرازیر می شود، در حالی که وضعیت وابستگی فنی همچنان ادامه دارد و هر گونه تحولی در این وضعیت به گفته کاوه مدنی با مقاومت «هزار نیمدخل و ذینفع» روبه رو می شود. من فکر می کنم که استعفای کاوه مدنی دلیل دیگری نمی توانست داشته باشد. و فکر می کنم که «جاسوسی» او به نفع ما ملت ایران صورت گرفت چون که او عملاً نشان داد که خانه از پایبست ویران است.

(۱) گزارش سمینار «خرافات آب» به سخنرانی دکتر کاوه مدنی

<http://ulrp.sharif.ir/fa/news/news->

گاهنامه هنر و مبارزه

نوشته حمید محوی/پاریس/۱۶ جولای/۲۰۱۸